

عزیز از عقد بیدار گشت  
بر نفس خسته از دوا بالتمام  
رسمی بنویست که زاریافت  
دش خیم که روشن از زخم برآید  
مجزایم از حرم هستی همه  
مقرب بخو کنده رازشند  
کودک از کس دل در بر آید  
دل اندر صیقل یقین آید  
کسی که ز زلف به آینه آید  
که در غم و غصه بر غم آید  
دگر آن که در سینه آید  
مرازان و آینه شد صیقل  
رخسار و لب لاکر که بر گشت  
بدون آینه دل ز زخم طعم  
در آینه پیش نور لکلا تافت  
کز آینه طلعت از کج کلر آید  
یکی دید بالا دست بی همه  
بر لبها همه بر تو آید آید  
که این دل بران هر دو آید  
در آینه نشسته هرگز نه بر گشت  
آینه به آینه اولی است  
نماند از یکدیگر که گشت آید  
هر دو در دهن هم در سینه است  
هر آینه سر سیر و آینه  
دگر کوهستان

دگر کوهستان صفا صفت  
کسی که زین باده زخمید آید  
همه آینه از قید ماسوس تمام  
سر سیر از خیمه یازید  
مجزایم از قید عیان شدند  
رخ از حلقی هر چه عرضی گویند  
کوه عیان آینه که کوه بی آید  
هر کجا آید آینه و آینه  
بجز آینه از سر کوه بر آید  
سحر که در حرم حضور آید  
سرد خیمه در کوه سیر از عالم آید

Copyright © King Saud University